

تاریخ 02/05/2009

دوکتور صلاح الدین (سعیدی- سعیدافغانی)
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی
افغان و مرکز کلتوری در حق لاره

عفت کلام و آزادی بیان؟

در دویخش: بخش دوم - ادامه به گذشته

آزادی بیان از تعرض مصون است

هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته، تصویر و یا وسایل دیگر، با رعایت احکام مندرج این قانون اساسی اظهار نماید. هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون، به طبع و نشر مطالب، بدون ارایه قبلی آن به مقامات دولتی، بپردازد. احکام مربوط به مطابع (چاپخانه ها)، رادیو و تلویزیون، نشر مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی توسط قانون تنظیم می گردد. ماده سی و چهارم قانون اساسی دولت اسلامی افغانستان.

قانون رسانه های دولت اسلامی افغانستان:

ماده اول: این قانون بادر نظر داشت اصول و احکام دین مبین اسلام و به تاسی از حکم ۳۴ قانون اساسی و رعایت ماده نوزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر به منظور تأمین آزادی فکر و بیان و تنظیم فعالیت رسانه های همگانی در کشور وضع گردیده است.

ماده دوم: اهداف این قانون عبارت اند از: ۱/ حمایت و تضمین حق آزادی فکر و بیان. ۵/ رعایت اصل آزادی بیان و رسانه های همگانی مسجل در اعلامیه جهانی حقوق بشر با رعایت اصول و احکام دین مقدس اسلام. ماده هفتم: ۱/ هر شخص حقیقی و یا حکمی که از ناحیه یک رسانه همگانی مورد تعرض قرار گرفته، شخصیت، اعتبار و یا منافع مادی آن متضرر شده باشد حق دارد جواب رد آن را در عین رسانه بدهد. ۲/ رسانه مربوط باید بدون فوت وقت جواب را به طور رایگان در عین رسانه شماره یا نشر بعدی به نشر بسپارد. همچنان ماده ۲۲ این قانون رادیو و تلویزیون های خصوصی را به رعایت توازن در نظریات طرفین حکم میکند.

اگر ما با مطالعه تجسس، فهم و درایت سیاسی، تجربه کاری، شناخت بین المللی، کار عملی صادقانه، عینی گری، و با در نظر داشت شرایط ملی و بین المللی به این نتیجه رسیدیم که زعامت فعلی چیزی برای گفتن ندارد و وعده و چیزی دیگر به گفتن ندارد که به ملت بدهد.

اگر ما به این باوریم که زعامت فعلی آنچه میتواند کرد و چیزی دیگری برای ملت ندارد و ضرورت به تغییر است. این به معنای عدم مراعات عفت کلام است؟ من فکر میکنم که نه این اداء رسالت بوده و چنین است وظیفه ما ست که اطرافیان و ملت خویش را به حقایق معتقد ساخته - حق را بشنویم و حق را با منطق که دارد پیشکش نموده و به دیگران برسانیم. قبول و عدم قبول حق توسط کسی و یا هم تلاش برای تحمیل آن کار ما نبوده و درست هم نیست.

به فهم و شناخت من بهترین کاندیدان برای انتخابات ریاست جمهوری افغانستان برای سال ۱۳۸۸ با در نظر داشت معیار های فوق محترم پروفیسور علی احمد جلالی وزیر داخله سابق کشور است. عمداً به کلیمه پروفیسور و وزیر اسبق داخله کشور تاکید کردم - بخاطر اینکه شخص شان از لحاظ فهم و علم و از لحاظ کاری، صداقت، وفاداری، و درایت خویش را نشان داده و حالا اتوریته سیاسی قانونی را باید از ملت در انتخابات آزاد و شفاف کسب نمایند. چنین است امکانات بشری در قرن بیست و یکم و چنین است فهم ما از مسأله. اگر بگوییم که خود را برای کرسی ریاست جمهوری افغانستان کاندید کردن حق من است. اما اگر بگوییم که خود این کاندیدان خود میدانند که هدف از کاندید شده شان تبلیغ است و خود میدانند که امکان انتخاب شدن شان حد اقل است و همه میدانند که هدف شان از مطرح شدن شخص شان است نه بردن انتخابات.

در محاسبات سیاسی، در کشور های مختلف جهان مبصرین و ناظرین درک و تحلیل دارند که کدام دو سه کاندید امکانات زیاد بردن انتخابات را دارد. ازین امر افغانستان هم مستثنی نیست و کدام امر عجیب و غیر طبیعی هم نیست.

تعداد صفحات: 1 از 8

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید

maqalat@afghan-german.de

این تأکید ما عرض توهین و تحقیر به کسی نبوده و منظور ما نیز عدم مراعات اصل عفت کلام نیست.

من به این معتدم که افغانستان فرزندان شایسته زیادی دارد که از عهده بزرگترین خدمات به بشریت و جامعه افغانی برآمده میتوانند و این مایه افتخار است.

اگر حاکمیت ملی در افغانستان را به ملت متعلق میدانیم این یک برخورد عادلانه و انسانی است. اگر معتقدیم که انفاذ قانون خلاف ارزش های خواست اکثریت مردم افغانستان یعنی خلاف دین مقدس اسلام غیر دموکراتیک است به یک واقعیت اعتراف کرده ایم. آنهای که خلاف این عمل میکنند و یا افراط و تفریط میکنند و از مفاهیم آزادی کلام و قلم سوء استفاده میبرند و به ضد منافع ملی و اولویت های مردم افغانستان کار میکنند - آنها را باید افساء سازم. این عمل ما به فهم من اداء رسالت است تا تکلف از اصل مراعات عفت کلام و قلم.

اگر اداء رسالت و وظیفه اسلامی دانسته و متوجه میسازیم که با کدام عقاید انسان از حوزه دین اسلام خارج شده میتواند و درین راستا با اظهار تأثر با روشن ساخت قواعد و اصول تلاش داریم.

و اگر تأکید داریم که صحبت و استناد معیین افراد معیین از مزخرفات به نام دین اسلام است، با یاد آوری از قریه از درختان سرکوه استناد کردن، بی ارتباط دین اسلام را با دین مسیحیت و دیگر ادیان عیین چیز خواند و تاریخ کشور های اروپای و کشمکش های دین و سیاست مداران اروپایی را با دین و سیاسیت و توجیه مثبت مسأله سیکولاریزم ارایه کردن حد اقل ناشی از بی فهمی از اسلام است. اینکه استدلال کردن که: تحصیل کرده های غربی مزه و طعم سیکولاریزم را در جوامع غربی چشیده اند لذا در موضع سیکولاریزم قرار دارند - ناشی از عدم شناخت موجها ، قوت و دلچسپی مردم جهان و اوجگیری اسلام در بین تحصیل کرده ها جهان است. نمی دانم این آقایان از کدام تحصیل کرده ها گپ میزنند؟ عدم آگاهی از اسلام ، عدم آگاهی از شور و شوق جوانان جهان از اسلام ناشی میشود که نتیجه گیری های غلط نموده و تمایلات منفی و نادرست راجع به اسلام و افکار سیکولاریزم پخش نمایند. باید گفت که دین اسلام دین است و سیاست. اگر ما افراد مخالف این نتیجه گیری و فهم از دین مقدس اسلام را افراد بیخبر از اسلام و چهره واقعی از روشنفکران و تحصیل کرده های جهان میدانیم به فکر من از مراعات اصل عفت کلام و قول عدول نه کرده ایم.

با یاد آوری مزخرفات به نام دین و با استناد با اعمال تاجران دین اسلام و ایمان حق تاخت و تاز به دین اسلام را ندارند - چنین نظر و نوشته ما اداء رسالت است تا عدم مراعات اصل عفت کلام. این حالت یعنی روشن ساختن قواعد و اصول سبب خارج ساختن کسی و شخص از حوزه اسلام نه شده و تفکیک و تشخیص حالت سبب افتخار و مباحات هم نیست. حالت مذکور را کسی ایجاد کرده که موضع و استدلال نا درست کرده و خود را از حوزه مذکور خارج ساخته. جای خوشی است اگر کسی هنوز هم ادعاء دارد که داخل حوزه اسلام است. ما به این معتقد و خوشبین ایم که با اراده نیک حقایق را درک خواهند کرد. همه ما از مراحل مختلف فکری گذشته ایم و راه همیشه هموار نبوده. خوشا به حال آنکه راه حق را جستجو دارد و به آن نایل شود.

اگر ملت افغانستان را قبل از همه به معیار تابعیت افغانی میدانیم و ملت افغانستان را متشکل از اقوام پشتون ، تاجیک ، هزاره ، ازبک ، ترکمن ، بلوچ ، پشه یی ، نورستانی ، ایماق ، عرب، قرغیز قزلباش ، گوجر ، براهوی و سایر اقوام دانسته و کسانی که به خونریزی و تفرقه دامن میزنند و ملیت های مختلف این کشور را با هر توجیه که دارند به جان هم می اندازند، یا مزدور و یا هم معذور اند. به فهم من اینکه ما فتنه گران را مزدور و یا معذور میخوانیم این موضع ما خلاف اصل مراعات عفت کلام نیست.

درین ارتباط یک حالت حقوقی به یاد آمد: یک نوع تجارت را در فقه و حقوق اسلامی تجارت فضولی گویند. تجار فضول کسی است که مالی کسی دیگر را بدون آگاهی وی خرید و فروش میکند. آنهائیکه خود را به اصطلاح دیموکرات و حافظ منافع این و یا آن قوم و ملیت میدانند و در اصل مصروف فتنه و شر و فساد اند باید بدانند و به این امر توجه نمایند که به کدام صلاحیت چنین حق را به خود متعلق ساخته اند که به نام قوم و ملیت مصروف شر و فساد و تجارت فضولی اند. بخاطریکه صحبت و کلام شان قوت و مشروعیت داشته باشد باید از قوم و ملیت معیین که به نام آن صحبت دارند مشروعیت حاصل کنند. به این معنا که صندوق های انتخاباتی قومی گذاشته شود!!!؟؟ و در قرن بیست و یکم اول جمع بندی ها و انتخابات قومی صورت گیرد تا این افراد فضول از صفت فضولی و از کتگوری تاجر فضولی مبرا شوند. این راه راه نیست. و راه این افراد فضول و تاجران فضول سیاسی که بدون صلاحیت مالک(اقوام موجود در افغانستان) به تجارت فضولی میبرازند باید با افساء و تجرید شان - گرفته شود.

به ملت باید توضیح کرد که این دور درو گذرا است و جامعه باید به طرف جامعه مدنی که اصل تابعیت و حاکمیت قانون اساسی باشد - در حرکت شود. آیا استعمال کلیمه فضولی و تاجر فضولی به این افراد عدم مراعات عفت کلام و قلم است؟ به فهم من نه.

به فهم من جوامع مختلف بشری از مراحل مختلف انکشاف گذشته اند. زمانیکه جامعه ما هم به سطح معین رشد اجتماعی اقتصادی برسد، دیموکراسی و حاکمیت قانون عنعنه شود، و مردم در انتخابات آزاد سرنوشت خویش را بدست خویش تعیین بدارند در آن صورت فرصت های شخصیت های کاذب، تفرقه افکن قومی و لسانی و فرصت های دیگر شخصیت های کاذب و غیر طبیعی هم برچیده شده و کثش تجارت سیاسی شان از بین خواهد رفت.

اگر ما تأکید داریم که جرم یک عمل شخصی است. تعقیب، گرفتاری یا توقیف متهم و تطبیق جزا بر او به شخص دیگری سرایت نمی کند. یک اصل حقوق قبول شده است. و اگر ما از کارمند بلند پایه جنایی دولت افغانستان میشنویم که فلان شخص متهم به قتل است و ما پسر کاکایش را زندانی کردیم که فراری را دریابیم. عجب عدالت و عجب فهم از تأمین عدالت است؟!.

فرق بین زندان و توقیف، فرق بین شخص فراری و متهم و پسر کاکایش و دهها مطلب دیگر با هم خلط میشوند.

اگر ما به گذشته سه دهه اخیر کشور خود نظر گذرا کنیم و میگوییم که مراجع و مقامات اداری دولت افغانستان نباید جای مراجع و مقامات عدلی و قضای کشور ما را تعویض نمایند.

اگر ما تأکید داریم که انتصاب مثلا استیورده طیاره کار رئیس جمهور نیست. اگر ما تأکید داریم که کشیدن و اخذ پول از بانک کار و متعلق به امر رئیس جمهور کشور درست نیست.

اگر ما تأکید داریم مالیات گمرکی عاید ملی است که به اساس قانون تعیین شده و مرجع بلند پایه دولتی حق عفو و گذشت و یا تخفیف از آن را به هیچ عنوان ندارد، اگر ما تأکید داریم که زمین ها دولت باید تحت قانون و با مراعات اصول و قواعد شفاف خرید و فروش شود و هیچ مقام اداری حق تصرف در آن را ندارد.

و اگر ما تأکید داریم که دیپلوماتان به اساس روابط و علاقمندی های فامیلی و شخصی تعیین میگردند. اگر ما تأکید داریم که در مسایل اقتصادی شفافیت های لازم وجود ندارد و مساعدت های جهان در بین افراد مافیایی از یک دست آمده به دست دیگر حیف و میل میشوند.

اگر ما تأکید داریم که عوض کلام افراد و اشخاص باید سخن قانون اصل باشد. اگر ما از رئیس ستره محکمه توقع داریم که عوض صدور هدایات مبنی بر بررسی دوسیه های توقیفی به صورت مقدم به معرفی قضات و به بازپرسی مراجع عدلی و قضایی پردازد که صراحت قانون را عملی نه کرده و افراد بدون مجوز قانونی بیشتر از زمان که قانون پیش بینی میکند در توقیف مانده.

این د دهها مطلب و اقدامات وجود دارد که در ساحه عدلی و قضایی صورت گیرد که صورت نه گرفته. و اگر ما تأکید داریم که هر شخص که از اداره بدون موجب متضرر شده، مستحق جبران خساره می باشد و می تواند برای حصول آن در محکمه دعوا اقامه کند... اگر ما تأکید داریم که کلام اخیر را در هر حکم اداری باید محکمه داشته باشد و

(.....) این د دهها مطلب قانونی که مراجع مسؤول دولتی به اجرا آن مکلف بودند و هستند اما عمل نه کردند. اگر هر یک ازین تخلفات را مثال مشخص و زنده بیاورم بحث طولانی خواهد شد اما صرف به باز گویی مواد قانون اکتفا کردم و بران میافزایم که مثلا مطابق به ماده ۶۱ قانون اساسی نافذ کشور دوره خدمت رئیس جمهور به تاریخ اول جوزا سال پنج ریاست جمهوری ختم میگردد و انتخابات ریاست جمهوری باید تا سی الی شصت روز برگزار گردد و این عمل از طرف رئیس جمهور صورت نه گرفت. این حالت هم به علت معذوری و هم به علت عمدی خطاء و ضرورت به جوابگوی است. فیصله ستره محکمه افغانستان و لو اگر از جانب مقامات رسمی جهانی و ابر قدرت ها بنابر عوامل مختلف مورد تأیید قرار گیرد. استناد قانونی ندارد. در مورد فیصله ستره محکمه افغانستان مبنی بر تمدید کار محترم رییس جمهور قابل تذکر میدانم که باید به تاریخ قوانین دقیق شد. اگر به تاریخ جوامع بشر به صورت بسیار فشرده نگاه کنیم میتوانیم در یک تقسیم بندی سه مرحله عمده را در از لحاظ تطبیق قواعد و قوانین دریابیم: دوره که حاکم و پادشاه خود قانون بود و هر چه وی حکم میکرد باید مانند قانون عملی میشد. مرحله بعدی موجودیت فتاوی و کتب حقوقی مختلف بود که قضات به استناد به یکی از این فتاوی و قوانین غیر مدون حکم صادر میکردند. مرحله پیش رفته و مدرن تطبیق قوانین مدون است که معمولا همان قوانین که در پارلمان کشور های مختلف تصویب شده مورد تطبیق قرار میگیرد. در افغانستان حتی تا کمتر از نیم قرن قبل در پهلوی قوانین مدون احکام و فیصله ها به اساس کتب فتاوی و فقه غیر مدون صورت میگرفت. این عمل سبب میشد که در قضیه مشابه از محاکم افغانستان دو حکم

مقاوت صادر شده و سبب بی عدالتی گردد. جوامع بشری به مرحله رسیدن که ضرورت جدی و حتمی یافتند که باید حین صدور حکم از قوانین مدون نافذ استفاده شود. در مسایل جزایی معمولاً همان قانون تطبیق میشود که در زمان ارتکاب جرم نافذ باشد. برای تکمیل بحث یک استثنای در مورد است و آن اینکه اگر قانون مابعد به نفع متخلف باشد میتواند تطبیق همان قانون که به نفع اش است تقاضا نماید. همچنان شارع در کشورها و جوامع اسلامی خداوند متعال است. مجالس قانون گذاری صرف از فتوی و نظریات مجتهدین مختلف فتوی افضل و بهتر را انتخاب و جزء قوانین کشور اعلام میدارند.

با در نظر داشت تفصیل بالا اگر من معتقد هستم و تشخیص میکنم که حکم ستره محکمه افغانستان در مورد ادامه کار رییس جمهوری استناد قانونی ندارد و اصل فقهی که ستره محکمه افغانستان (ایقاعی ما کان علی ما کان) درین مورد قوت قانون ندارد (جزء قوانین مدون کشور نیست) و درین مورد اصل و در واقعیت (ذوی الییدی) بیشتر در نظر گرفته شده (این اصل فقهی نیز جزء قوانین مدون نیست) و اینکه من تشخیص بدارم که از قانون اساسی کشور تخلف صورت گرفته. (ماده شصت و یکم قانون اساسی افغانستان: رئیس جمهور با کسب اکثریت بیش از پنجاه فی صد (درصد) آرای رای دهندگان از طریق رای گیری آزاد عمومی، سری و مستقیم انتخاب می گردد. وظیفه رییس جمهور در اول جوزای سال پنجم بعد از انتخابات پایان می یابد. انتخابات به منظور تعیین رییس جمهور جدید در خلال مدت سی الی شصت روز قبل از پایان کار رئیس جمهور برگزار می گردد). اگر من تشخیص بدارم که تأکید براینکه اصل به اصطلاح مصلحت ملی؟! مخالف نص و صراحت قانون بوده و سخن بی پایه قانونی است. آیا ما صحبت و نوشته خلاف اصلا عفت کلام نموده ایم؟ من فکر میکنم که نه.

اینکه من تشخیص بدارم که حد اقل باید اجراءات و صلاحیت های رئیس جمهور درین مدت تمدید شده بدون مبرر قانونی بسیار محدود میبود و باشد. و اینکه من تأکید دارم در پهلوی قانون اساسی باید عنعنه قانون اساسی هم جدا با اهمیت و مهم تلقی شده و مراعات گردد. و اینکه من تشخیص دارم که مراجع که باید خود به قوانین کشور احترام گذازند از آن تخلف میکنند – قابل قبول نیست.

اگر من تأکید دارم که این افراد متخلف از قانون ویا هم بی کفایت اند. و این حالت را با دید عینی و واقعی تشخیص میکنیم و آنچه در قانون است اظهار میداریم و متخلف را انگشت نما میسازیم. آیا ما عفت کلام را مراعات

نه کردیم؟ فکر میکنم که نه. حالت بی کفایتی و تخلف از قانون به گفته و تأکید ما ایجاد نه شده. بلکه قبلاً وجود داشته در واقعیت ما اداء رسالت کردیم و این اداء رسالت را عدم مراعات عفت کلام بدانیم. فکر میکنم که این قضاوت درست و عادلانه نیست.

مثلاً: ماده چهارم قانون اساسی افغانستان: حاکمیت ملی در افغانستان را به ملت متعلق میداند و ملت این حق خویش را در انتخابات و یا به طور مستقیم با اشتراک مثلاً در انتخابات اعمال می کند. اما حاکمین و مسئولین امور با بی کفایتی و عمدی این حق اتباع افغانی مثلاً مهاجر را میگیرند. چه فکر میکنید که این اشخاص را چه بنامیم؟ ملت افغانستان عبارت است از تمام افرادی که تابعیت افغانستان را دارا باشند. اما عده این اصل قانون اساسی کشور را در عمل قبول ندارد و خلاف آن عمل و گفتار و نوشته دارد و کسی هم نیست وی را به باز پرسى بکشاند.

مطابق به بند اول فقره اول ماده دهم قانون انتخابات افغانستان – افغانی میتواند که در انتخابات منحیث انتخاب کننده رای بدهد که اسمش در فهرست ثبت نما راه دهندگان درج باشد.

اینکه نام افغانهای مقیم خارج در کشور های پیشرفته جهان در فهرست ثبت نیست این گناه آنها نیست بلکه بی کفایتی ادارات مربوطه انتخابات است. تعجب آور این است که عین حال در مورد اتباع افغان در پاکستان و ایران هم مطرح است اما برای شان تسهیلات فراهم میشود. علت چه خواهد بود؟ آیا در آنجا تذویر ممکن است و در این کشور های پیشرفته جهان امکانات تذویر کم است؟ و یا هم سازمان دهی این انتخابات مصارف گزاف میخواهد؟ فکر میکنم این استدلال هم قوت ندارد. به استدلال تامین عدالت هم پرمصرف است باید ساده شود. یک تن هم خارنوال، هم پولیس، هم قاضی، هم وکیل و... تا مصارف کم شود. عجب استدلال؟!!

در ماده ۱۴ فقره دوم این قانون میخوانیم که کمیسیون مستقل انتخابات می تواند برای کوچی ها، مهاجرین، تسهیلات را فراهم کند.

علت باز هم چه است که چنین تسهیلات برای رای دهی مهاجرین افغان در خارج از کشور که تعداد شان هم زیاد است فراهم نمی شود؟ احتمال دیگر جواب به این سوال هم همان نسخه ها و تعصبات زمان جنگ سرد است که با فهم من به نسخه های تاریخ زده نمیتواند مرض را مداوا کرد و این کشتی را از غرق شدن نجات داد.

یک حالت دیگر از بی کفایتی و پیش گویی منطقی و عملی: مثلاً مراجع دولتی در انتخابات سرتاسری در یک کشور مطابق به قانون مکلف به اجرای آن اند اقدامات معین امنیتی مکلف اند. اما اقدامات که قانون مرجع دولتی را مکلف به اجرای آن کرده عمداً و یا به اثر بی کفایتی اجرا نمی کنند (کشته شدن بینظیر بوتو در پاکستان) یعنی مراجع حاکم امنیتی تدابیر متناسب و به موقع امنیتی را اتخاذ نکردند. تدابیر درین صورت مسؤول دولتی از عدم فعالیت خویش نیز در برابر قانون مسؤول بوده و از عدم اقدام و عدم عمل به موقع خویش جوابگو است. این جوابگویی در موارد جوابگویی سیاسی است و در موارد جوابگویی جزایی.

در موارد معین که ما مثلاً صدای خویش را به مقابل جابر و ظالم بلند نه کردیم (هدایت دین اسلام: الظالم و المظلوم کلیهما فی النار.....) - ظالم و مظلوم هر دو در آتش اند، ظالم به خاطر ظلمش و مظلوم بخاطر عدم قیام در مقابل ظلم ظالم (مسأله مسوولیت های مختلف مطرح است. اما نباید و درست نیست که از همه توقع عمل قهرمانانه نمود. از همه افتخار رسیدن و کسب درجه مقاومت و خدمت گاری به امر حق و آزادی را داشت.

لذا آنهای که این همه حالات را یکی میدانند و برای خود آسان ساخته و همه را مثلاً جنایت کار و یا قهرمان و یا هم ساده صف بندی میکنند خطا میکنند (توجه کنید به صحبت های اشخاص و افراد معین و بخشی از گردانندگان از تلویزیون جهانی خاصاً تلویزیون جهانی آریانا منتشره آمریکا).

من با توضیح معین استعمال کلیمه مثلاً تشخیص چرند و کلام نادرست و اظهار تشخیص خویش به صورت مستدل و به هدف و تلاش برای رهنمایی و یا هم در جستجوی راه درست را کاری به جاء و در موارد معین ضروری و اداء رسالت میدانم.

چنین تأکیدات ما کدام اختراع نیست بلکه انعکاس از آنچه در وطن گذشته و میگذرد - میباشد. این گفتن من و آن عمل خلاف را نام گرفتن کدام اش را عدم مراعات عفت کلام و یا قلم و یا فراتر روی عمل نادرست بنامیم. چنانچه گفته آمدیم و به فهم و فکر من صداقت در اظهارات و برملا ساختن حقایق وجبیه ماست و نمیتوان آنرا عدم مراعات عفت کلام و قلم مسمی کرد.

اگر ما دولت را که قوانین نافذ کشور را مراعات نمی کند و وظایف محوله قانونی را با نکردن چیزی که باید نه کند و باکردن چیزی که باید بکند و نمی کند حد اقل بی کفایت بدانیم. سیاست کادری، اقتصادی، و عدلی آنرا نادرست دانسته و جوابگوی مطالبات عصر ندانیم. و چنین سیاست را حد اقل زمینه سازی برای سوء استفاده ها و عدم شفافیت در مسایل اقتصادی بدانیم؟ آیا ما عفت کلام را مراعات نه کرده ایم؟

به فکر من ما مسوولیت خویش را اداء نه کرده ایم. اگر چنین مطالب انتقادی و واقعیت ها را بنا بر سمپتی های شخص و مالی از نشر باز میمانیم. این دیگر گناه کسانی خواهد بود که مانع چنین توضیحات مستدل میگرددند(و ما علینا الی البلاغ المبین).

اگر ما معتقدیم که باید سرنوشت خویش را به دست خویش گرفت و به انتخابات رفت و بهترین افراد و اشخاص را برای زعامت خویش و کشور خویش انتخاب کرد این حق ماست.

اگر ما معتقدیم که با غیر فعال بودن زمینه برای افراد بی کفایت، تجاران سیاسی و قومی آماده میشود و باید ادای مسوولیت کرد گپ حق است که باید گفت و عمل کرد.

اگر ما به این معتقد ایم که در افغانستان ضرورت به تغییر است و حاکمیت فعلی وعده و چیزی دیگر برای گفتن ندارد این حق ماست.

اگر ما معتقدیم که در بین کاندایدن ریاست جمهوری بهترین کاندید از لحاظ فهم، علمیت، شناخت بین المللی، پاکی، تجربه کاری و برنامه های سیاسی و اقتصادی محترم پروفیسور علی احمد جلالی است. این حق ما ست و همه ما قضاوت خویش را داریم. این به معنای عدم مراعات اصل عفت کلام در برابر دیگر کاندیدان ریاست جمهوری افغانستان نیست.

دردین اسلام حضرت محمد (ص) حین ذکر مطالب و اشخاص نامطلوب بدون ذکر نام از حالات بد و نادرست یاد آوری میکرد و راه های حل را رهنمایی میفرمود. در موارد بسیار اندک به ذکر نام پرداخته اند. در غیر

آن میفرمودند که هستند در بین ما کسانی که چنین میکنند و یا هم چنان که خوب نیست و یا راه درست اش چنین است و یا چنان. لذا به فهم من تشخیص حالت به صورت عینی و راه های حل برای حالات نادرست وظیفه است و رسالت. ما زمانیکه که از مشکل صحبت میکنیم و در مورد با اخلاص صحبت داریم در واقعیت قصد اصلا در مبدا و اساس مطرح است و این برخورد به مفهم عدم مراعات عفت کلام نیست. چنانچه گفته آمدیم تأکید دارم که دشمنام دادن و کسی را به نام های رکیک یاد کردن و برخورد به اصطلاح کوچه ای کردن دقیقا عدم مراعات عفت کلام است. چه خوب گفته اند زبان با فشار هواء با گوشت موجب صدا میشود. ای کاش این صدا از محل مناسب و از فلتر های مناسب خارج شود. در غیر آن سبب آذیت خود و دیگران خواهد شد.

چنانچه گفته آمدیم و کمی بیشتر توضیح مینمایم و آن اینکه اگر کسی را من قهرمان میدانم و کسی دیگر وی را جانی و آدم کش و قاتل و خاین میدانم و برعکس اگر درین ارتباط هر کس جانب دیگر را در موردش به آنچه معتقد است مسماء کند پس این عدم مراعات نظر دیگر عدم مراعات عفت کلام شد؟ اگر من به تفکیک انواع مسؤلیت ها چنانچه در بالا تأکید کردم باید پرداخته شود و جانب مقابل بازم لجاجت دارد پس چاره چیست؟ اگر میگویند فلان حاکم و مسؤل دولتی برخورد ظالمانه و جنایت کارانه مثلا مانند چنگیز و هلاکو دارد. باوجود اینکه مثلا چنگیز قهرمان ملی منگولیا است و همین حالا مجسمه های این مرد در شهر اولانباتور پایتخت منگولیا منحصیث قهرمان ملی منگولیا احترام میشود و من چنگیز را به خاطر ظلم که بالای مردم خطه ای ما روا داشته بد بگویم. پس عفت کلام را مراعات نه کردیم؟

اگر بگویم که سیاست مداران که مطرح کردند که کسیکه با مانیست ضد ماست، جانب مقابل باید ثابت کند که عمل خلاف نمیکند، مصالح؟! را بر نص صریح قانون اساسی کشور برتر و بهتر میدانند، سیاست های کادری غلط را مصلحت نظام میدانند، معامله به اشخاص و افراد تاجران قومی را خدمت و کار برای اقلیت های قومی میدانند، مراجع اجرایی را با مراجع عدلی و قضایی مغالطه میکنند، عدم شفافیت در مسایل اقتصادی را به بهانه های غیر موجه دیگر مستند میسازند و به این ترتیب کمک های مردم جهان را برای مردم افغانستان با برخورد های مافیایی حیف میل میکنند، سیاست کادری خویشاوندی و استخباراتی را اصل عمده و اساسی قرار میدهند، بجای سیستم سازی در صدد سیستم براندازی اند، ملت را گروگان گرفته اند و دیگر چیزی برای گفتن ندارند و یا هم بگویم که دولت بار دوش جامعه شده، نسخه های معین تاریخ زده و غیر عملی گشته و ضرورت به تغییر است درین یا ان نظر مشخصات جامعه افغانی در نظر گرفته نمیشود، فهم ما از دین اسلام و دیگر ادیان دقیق و واقعی نیست و

آیا با چنین نظریات ما عفت کلام را مراعات نه کرده ایم؟ من فکر میکنم و معتقدم که با من موافقید که تشخیص با مسؤلیت مسایل و مطالب مطلوب و نامطلوب رسالت است و نمی توان آنرا عدم مراعات اصل عفت کلام و یا قلم نام گذاشت.

من به این معتقدم که حتما و در همه موارد صرف و صرف به نصیحت و نصیحت و شف شف گفتن مسایل نگه داری و مراعات عفت کلام و قلم نیست؟ و نمیتوان با همپویرخورد رسالت را اداء کرد؟ هست موارد که تلاش داری برای انسان جاهل و مغرض تشریح میکنی و وی ازین وضع لجوجانه استفاده سوء میبرد. درین صورت به فهم من برخورد به همچو شخص باید تغییر کند. عده سفارش سکوت میکنند و عده به جواب دندان شکن ارجحیت میدهند.

درین ارتباط یک حالت دیگر هم متصور است و آن موضع گیری خطاء و نادرست. خطاء ما در کجا آغاز میگردد؟ به فهم ما خطاء در تأکید بر نتیجه گیری ما و تأکید برین است که باید و باید دیگران آنچه را ما معتقدیم باید معتقد شوند. یعنی عوض تشریح و آوردن استدلال که سبب قناعت و تصمیم آزاد شنونده و خواننده شود - حق تصمیم گیری را گستاخانه از دیگران گرفته به خود متعلق میسازیم. فلان حزب، سازمان، جنبش سیاسی بد است باید لغو شود، منع شود؟ اعضای اش زندانی گردد و ... یعنی ما هستیم که معیار همه بدی ها و خوبی ها را تعیین میکنیم و این حق را از دیگران گرفته و خود را متمدن و دموکرات؟! هم میدانیم.

بجای اینکه گفته و استناد شود جنایت کردن و سر بریدن و کلکتیف و حرکت و حزب سیاسی باید از عمل خلاف خویش در سطحی سیاسی و افراد فزیکمی معیین در سطح اجرا و امر کننده به عمل جرمی ویا هم مساعدت کننده - باید مسؤلیت جزایی داشته و به پنجال قانون سپرده شوند و از عمل خویش جوابگو باشند. آسان ساختن و همه را در یک سطح و مسؤلیت قرار دادن مشکل را بزرگ نموده و حل نمی کند. (حرکت طالب بد است! جنبش شما خوب، حزب اسلامی بد است و من خوبم، این خوب است و آن بد و همه باید قبول کنند و گرنه.....).

بلی حق را باید به طور و کلمات انسانی و در چوکات لازم اش گفت و نوشت. این مسأله من را به فهم حق دفاع از خود میاندازد. مثلاً کسی به خانه شما داخل شد شما حق دارید که وی را حتی با فیر مرمی متوقف سازید این حق شما است. اما بعد از اینکه فیر کردید و عمل متناسب اجرا نمودید و متجاوز ناتوان شد و یا افتاد و شما بالای سرش میروید و وی در حالیکه از پاء در آمده فیر دیگر میکنید. درین صورت دیگر شما از انسئیتوت دفاع خودی برآمدید در صف و قاتل هستید. مثلاً اگر گروه طالب به مناطق کندوز و مزار شریف رفت و حوادث چنین آمد که دست گیر شد و وضع سیاسی کشور تغییر کرد و عده از افراد به هر نام که بود (به شمول تصفیه های قومی) منحبث اسیر درآمد و این اسیران دردشت ها تیرباران و به طور دسته جمعی به قتل رسیدند دیگر بحث ما تغییر میکند و کسانیکی در مرحله معین مجری قانون بودند به قاتلان مبدل گشتند.

من به این معتقدم که باید و باید به آنچه معتقدیم باید با اعتقاد راسخ آنرا بیان کرد. این اعتقاد راسخ به راست بودن موضع خویش گناه و خطاء نیست. گناه و خطاء در تحمیل آن بر دیگران است. من مسلمان خوب نه خواهم که دین اسلام را با تمام رسوخ و محکمی دین برحق ندانم. مشکل درین مرحله نیست. مشکل از مرحله تحمیل آن بر دیگران آغاز میگردد.

چنانچه گفته آمدیم اگر میگویم فلان حرکت و سازمان سیاسی بد است و شما هم باید قبول کنید و این حرکت و سازمان سیاسی را باید ممنوع اعلان کرد. این صلاحیت انسان شنونده و خواننده است که بادر نظر داشت منطق که ارایه میگردد تصمیم بگیرد که استدلال را قبول دارد و یا خیر؟ این حق ملت است که در مورد تصمیم بگیرد. این حکم قانون و قواعد جامعه است که باید به طور پیش بینی شده روشن و مستدل سازد. من منحبث فرد نظر خود را دارم و حق من است.

من به این معتقدم که بهتر است مطالب مستقل نوشت تا نوشتن مطالب نقدی اما مسایل نقدی هم ضرورت و جای خویش را دارند.

من به این معتقدم که باید نوشته و خوب نوشت و آنرا بهتر اصلاح کرد تا خواننده محترم را در فهم اهداف خویش به گمراهه نه کشید. من به این معتقدم که نقد نباید برای نقد و فضل فروشی و توهین باشد بلکه تلاشی برای یافتن راه و نسخه درست برای خود و سفارش آن با منطق و مستدل برای دیگران گردد. من به این معتقد ام که خواننده توان درک و فهم منطق ارایه شده را دارد و راه را انتخاب خواهد کرد که بهتر بداند. اگر هدف از نقد انسانی و خیر است پس عفت کلام را نگه داشتن در مخالف به این هدف قرار میگیرد. لذا درک درست نگهداشتن عفت کلام را باید درک کرد.

درین راستا از خداوند متعال تمنا دارم که من و تمام قلم بدستان را هدایت و کمک کند تا اهداف عالی و انسانی را تعقیب نموده و نوشته های مان بخاطر هدف خیر، صلاح و فلاح و یافتن راه درست و مستقیم باشد (اهدنا صراط المستقیم).

داشتن چنین هدف خیر در کار های نیک ما حساب و سبب رهنمایی خودمان و دیگران خواهد شد. مراعات اعتدال و امکانات دست داشته مطلب مهم است اما بر بزرگواری خوانندگان و درک شان نیز اتکاء کردن کار ما را کمی سهل تر میسازد.

از جانب دیگر ما حین تکمیل بحث حالات و مطالب نیز میبپردازیم که نویسنده اولی آنرا نه نوشته و درین موارد مثال های می آوریم که نویسنده مطلب اولی آنرا نباید مانند دیوار نم کش به خود بکشاند. وظیفه پیامبران تحمیل راه حق نبود. یافتن راه درست که کی هدایت میشود و کی نه؟ به دست الله تعالی است. اگر الله تعالی میخواست همه هدایت میشد. این مکلفیت پیامبران نیست که باید همه هدایت شوند و قبول کنند. بر ما رسالت خویش را در رهنمای خود و دیگران به اندازه توان اجرا و اداء کردن است. این زمان کوتاه امتحان ضرورت بنده است که با درنظرداشت موجودیت راه روشن انتخاب نماید. بنی آدم باید راه خویش را با عقل و رهنمایی آسمانی تعیین نماید.

با اغتنام فرصت از تمام دوستان که درین ارتباط و افاده های غیر ضروری و اضافه سبب آذیت و یا هم ملال خاطر شان شده باشم معذرت میخواهم. ما باید توان دید نقادانه به خود را در خویش بپرورانیم و چنین توان را در خود بیابیم.

چنین است فهم من از مسأله و باچنین هدف مندی خدمت شما بحث را پیشکش نمودم. انشاء الله که این بحث و برخورد به همچو مسایل برای ما همه ما نه حالت و بحث اول ونه هم اخیر خواهد بود.

خداوند متعال شاهد است که به جز هدف خیر ، تلاش و جستجوی راه درست و مستقیم هدف دیگر ندارم.

به امید همکاری و کار مشترک تمام کسانی که برای امر خیر ، صلح و تفاهم نیک کار مینمایند.

پایان

الهی تو آن کن که انجام کار – تو خوشنود باشی و مارستگار